Journal of Criminal Law Research
Spring 2026, 13 (54), 1-30
Jclr.atu.ac.ir
DOI: 10.22054/jclr.2026.85004.2749

ATU PRESS

Original Research
Received: 23/03/2025 *** Accepted: 01/07/2025
ISSN: 2345-3575
eISSN: 2476-6224

Regional Criminology: Regional analysis of Criminality

Reza Rahbar ❋
Ph.D. Candidate, Department of Jurisprudence and Criminal Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran

Gholam Hosein Elham
Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran

Extended Abstract

Introduction

Given the developments and transformations in criminal law theory, new perspectives on crime and punishment have emerged. These theories suggest that the imposition of punishment alone does not necessarily reduce criminal behavior. A close examination of different societies demonstrates that relying solely on deterrence through punishment is an incomplete and ineffective approach. Therefore, contemporary legislators have shifted their focus from retribution to the rehabilitation and reintegration of offenders. Under this modern approach, punishment is regarded as a measure of last resort, while

❋ Corresponding Author: Rezarahbar1378@yahoo.com
How to Cite: Rahbar, R., & Elham, G. (2026). Jurisprudential–legal feasibility assessment of postponement of sentencing in the case of multiple crimes. *Journal of Criminal Law Research*, 14(54), 1- 30. https://doi.org/10.22054/jclr.2026.85004.2749

the primary objective of the criminal justice system is the offender's reform. In line with this objective, many legal systems have adopted the institution of postponement of sentencing as a leniency-based criminal policy for low-risk offenders. This mechanism is intended to provide individuals who have committed less serious, non-dangerous offenses with an opportunity for rehabilitation without the immediate imposition of a criminal sentence.

Numerous studies have examined the institution of postponement of sentencing. The notable studies in Persian-language scholarship include: "Examining the Postponement of the Issuance of a Criminal Sentence From a Legal and Moral Perspective" (Ghasemi-Garmi et al., 2022), "Postponement of the Issuance of a Sentence in the Islamic Penal Code Approved in 2013" (Farhoud & Khakzad, 2022), and "Postponement of Sentencing, Minimal Intervention: Individualization of Punishment With a Comparative Approach" (Fathabadi et al., 2019). However, none of the studies has specifically addressed the application postponement of sentencing in cases involving multiple crimes, which reflects a significant gap that the present study sought to address.

Recognizing the significance of this institution, the Iranian legislature incorporated it into the 2013 Islamic Penal Code. Article 40 of the Code permits the postponement of sentencing for offenses classified as sixth- to eighth-degree crimes, provided that certain statutory conditions are satisfied. However, a significant legal question arises in this context: Can the institution of postponement of sentencing also be applied in cases involving multiple crimes? More specifically, is it legally permissible to postpone sentencing for the less serious offenses committed by an offender in cases of multiple crimes by relying on the criteria set forth in Article 40?

There is no explicit legal provision governing this issue, nor has the legislature clarified whether the institution may or may not be applied in such circumstances. Nevertheless, this is a significant issue in

criminal law that has given rise to divergent opinions among legal scholars and, consequently, among members of the judiciary. Accordingly, the present study aimed to examine this issue and clarify its legal foundations and underlying principles.

Materials and Methods

The present study employed a descriptive–analytical methodology. It also relied on library research to examine the legal and jurisprudential foundations of both the proponents and opponents of postponement of sentencing. The analysis also sought to resolve this issue by drawing on the existing legal and jurisprudential frameworks.

Results and Discussion

The absence of an explicit statutory provision on the application of postponement of sentencing in cases involving multiple crimes has resulted in differing interpretations among legal scholars and judicial authorities. By examining the relevant provisions of the 2013 Islamic Penal Code alongside the underlying objectives of postponement of sentencing and the applicable principles of Islamic jurisprudence, this study found stronger support for the permissive interpretation. The findings suggest that extending this institution to eligible offenses committed within the context of multiple crimes is consistent with the rehabilitative purpose of the measure and does not conflict with the governing legal framework. Consequently, where the statutory conditions are satisfied, postponement of sentencing may be applied in cases involving multiple crimes in a manner that is compatible with both the objectives of the criminal justice system and the jurisprudential principle of *al-taʿzīr bi-yad al-ḥākim* (discretionary punishment lies within the authority of the judge) found in the Islamic jurisprudence.

Conclusion

The findings of this study indicated that the application of the rules governing postponement of sentencing in cases involving multiple crimes would be legally justifiable. The arguments advanced by proponents of this view are more consistent with the objectives of the institution of postponement of sentencing, the relevant statutory provisions, and the principles of Islamic jurisprudence. Accordingly, the application of postponement of sentencing in cases of multiple crimes is compatible with both the spirit of the law and Sharia.

Keywords: Postponement of sentencing, Multiple crimes, Rehabilitation, Reform, Release from prison.

فصلنامه علمی پژوهشی حقوق کیفری
دوره ۱۳، شماره ۵۴، بهار ۱۴۰۵، ۱-۳۰
Jclr.atu.ac.ir
DOI: 10.22054/jclr.2026.85004.2749

مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۳ ** تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰
ISSN: ۲۳۴۵-۳۵۷۵
eISSN: ۲۴۷۶-۶۲۲۴

امکان سنجی فقهی-حقوقی تعویق صدور حکم در فرض تعدد جرایم

رضا رهبر * دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق جزا دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

غلامحسین الهام دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

تعویق صدور حکم به عنوان نهادی ارفاقی است که قانون گذاران جوامع گوناگون با هدف اصلاح و بازپروری بزه‌کاران سعی در حبس زدایی و کاهش جمعیت زندانیان پیش بینی کرده‌اند. قانون گذار ایران نیز از این مسأله مستثنی نبوده و در ذیل ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی به ذکر این نهاد و شرایط تحقق آن پرداخته است. در این پژوهش به بررسی نهاد مزبور و رابطه و نسبت آن با مسأله تعدد بزه پرداخته شده و در صدد تبیین جایگاه هر یک از مسائل مزبور در حقوق کیفری ایران می‌باشد. از این‌رو در این پژوهش در پی پاسخ گویی به این پرسش خواهیم بود که «آیا استفاده از نهاد تعویق در فرض تعدد جرایم امکان پذیر است؟». لازم به ذکر است که قانون مجازات اسلامی در این باره ساکت بوده و به همین خاطر نگارندگان پژوهش حاضر، تمام تلاش خود را مبذول داشته‌اند تا ضمن بیان آراء و نظرات موافقان و مخالفان به شرح و بررسی ادله قرآنی و فقهی در این باره پرداخته و با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود، سعی در ایجاد راهی جهت امکان سنجی استفاده از نهاد تعویق در فرض تعدد جرایم باز نمایند.

واژگان کلیدی: تعویق صدور حکم، تعدد جرم، بازپروری، اصلاح، حبس‌زدایی.

* نویسنده مسئول: Rezarahbar1378@yahoo.com

مقدمه

نظر به تحولات و تغییراتی که در آموزه‌های حقوق کیفری رقم خورده، نظریه‌های جدیدی در باب جرایم و مجازات‌ها ابراز شده است. بر اساس این نظریه‌ها در عصر حاضر دیگر اجرای مجازات‌ها به طور قطع، موجب کاهش رفتارهای بزه‌کارانه نمی‌گردد، زیرا با بررسی جوامع می‌توان فهمید که صرف ارعاب از طریق مجازات الگویی ناقص و شکست خورده می‌باشد و به همین جهت در این زمانه قانون گذاران با تغییر رویکرد خود، هدف ابتدایی از اجرا کیفر را به جای تنبیه بزه‌کار، اصلاح و بازپروری وی قرار داده‌اند و مجازات به عنوان آخرین روش علیه مرتکب جرم به کار گرفته می‌شود. بر همین اساس در راستای تحقق این هدف، در جوامع گوناگون در جرایم کم خطر، نهاد تعویق صدور حکم به عنوان یک سیاست جنایی مبتنی بر تخفیف و حمایت بیشتر از مرتکبان جرایم غیر خطرناک تأسیس شده است تا بدین وسیله زمینه اصلاح مرتکب را فراهم آورد.

قانون گذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با درک اهمیت این نهاد، در ماده ۴۰ قانون مزبور إعمال این نهاد را در جرایم درجه ۶ تا ۸ با ذکر یک سری شرایط پذیرفته است. اما مسأله و پرسش اساسی که در این باره مطرح است آن است که آیا می‌توان از نهاد ارفاقی مزبور در مبحث تعدد جرم نیز استفاده کرد و صدور حکم جرایم خفیف بزه‌کار را با استناد به ضوابط مذکور در ماده ۴۰ به تعویق انداخت؟! در این زمینه نص قانونی خاصی وجود ندارد و هیچ گونه تصریحی از سوی قانون گذار مبنی بر امکان سنجی یا عدم آن دیده نمی‌شود در حالی که مبحث فوق الذکر از جمله مسائل مهم حقوق کیفری می‌باشد که موجب بروز اختلاف نظرات میان حقوق دانان و به تبع آن قضات دادگستری شده و باید بدان پرداخته و مبانی این موضوع تبیین گردد.

در زمینه نهاد تعویق صدور حکم پژوهش‌ها و مقالات متعدد و گوناگونی به رشته تحریر در آمده است اما هیچ یک از پژوهش‌های مزبور متکفل بیان و تحقیق در رابطه با مسأله پژوهش حاضر و رابطه میان نهاد تعویق با مبحث تعدد جرایم نشده‌اند. در ذیل به برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه تعویق صدور حکم اشاره می‌گردد:

- قاسمی گرمی، سحر و جعفری، دکتر محمدجواد؛ بررسی تعویق صدور حکم محکومیت کیفری از منظر حقوقی و اخلاقی، مجله اخلاق در علوم و فناوری، زمستان ۱۴۰۰، سال شانزدهم، شماره ۵.

در این پژوهش نگارندگان به بررسی جنبه‌های اخلاقی و حقوقی اعمال نهاد تعویق صدور حکم پرداخته و هیچ گونه ارتباطی با مسأله پژوهش مورد بحث ندارد.

- فرهود، نغمه و خاکزاد، رضا؛ تعویق صدور حکم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، بهار ۱۴۰۰، دوره هفتم، شماره ۱.

در این پژوهش نگارندگان به بررسی ماهیت نهاد تعویق صدور حکم پرداخته و از بیان نسبت و رابطه میان نهاد مزبور با نهاد تعدد جرم سخنی به میان نیاورده‌اند.

- فتح آبادی، حسین؛ مهدوی ثابت، محمد علی؛ آشوری، محمد و مهرا، نسرین؛ تعویق صدور حکم، مداخله حداقلی؛ فردی کردن مجازات با رویکرد تطبیقی، مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۴۱.

روش شناسی

در این پژوهش نگارنده با روش توصیفی- تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به ذکر مبانی فقهی- حقوقی موافقان و مخالفان تعویق صدور حکم پرداخته و با استفاده از ظرفیت‌های موجود قانونی و فقهی سعی در حل این معضل داشته است.

مفاهیم

تعویق صدور حکم

«تعویق» در لغت به معنای باز داشتن، پس افکندن و عقب انداختن معنا شده است. اگرچه قانون مجازات اسلامی در ارتباط با مفهوم بالا تعریفی ارائه نداده است اما می‌توان در تعریف مفهوم مزبور این گونه بیان داشت: «اختیار دادگاه صالح در به تاخیر انداختن صدور حکم بعد از بزه‌کار شناختن شخص مرتکب» (توجهی و کوره پز،۱۳۹۲ش: ۹۵). در واقع قاضی با توجه به اوضاع و احوال ارتکاب جرم و با توجه به خصوصیات فردی و اجتماعی و... مرتکب، صدور حکم را به تعویق انداخته تا بدین وسیله ضمن فردی کردن مجازات

– که از اصول مسلّم و شناخته شده در حقوق جزا می‌باشد- به بازپروری و اصلاح مرتکب که از اهداف این نهاد به شمار رفته، دست یابد.

۲-۱: تعدد جرم

یکی از عوامل تشدید کننده مجازات که توسط قانون گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد توجه واقع گشته است، مسئله «تعدد جرم» است. دکترین حقوق جزا بر این باورند که تعدد جرم در مورد بزهکاری اعمال می‌شود که مرتکب، اقدام به ارتکاب جرایمی در فواصل زمانی کوتاه مدت و یا مختلف کرده اما به علت عدم دست یابی به متهم و یا عدم کشف جرم و ... رسیدگی به عمل نیامده و حکم قطعی برای جرایم مزبور صادر نشده است (گلدوزیان،۱۳۹۸ش: ۴۳۳).

یکی دیگر از نویسندگان «تعدد جرم» را این‌گونه تعریف نموده است: «هرگاه شخص واحدی مرتکب جرایم مختلف و یا مکرر شده، اما جرایم مزبور کشف نشده باشد و یا به هر نحو گناه‌کار نسبت به هیچ یک از آن‌ها محکومیت قطعی نیافته باشد، تعدد جرم مصداق پیدا می‌کند» (ولیدی، ۱۳۸۸ش: ۴۱۹).

از تعریف‌های ارائه شده به خوبی می‌توان عنصرهای لازم برای تحقق تعدد جرم را شناخت، به طور کلی چنان‌چه شخصی اقدام به ارتکاب چندین فعل بزه‌کارانه کند، به گونه‌ایی که هیچ یک از افعال مزبور توسط مرجع قضایی مورد پیگرد و تعقیب واقع نشده و حکم قطعی برای آن صادر نشده باشد، در چنین حالتی مفهوم «تعدد جرم» قابل تصور است. در علم حقوق برای تعدد جرم گونه‌ها و دسته‌های گوناگون ذکر شده است. در یک تقسیم بندی کلی تعدد جرم به دو دسته «تعدد مادی» و «تعدد معنوی» تقسیم شده است. تعدد مادی جرم زمانی رخ می‌دهد که مرتکب اقدام به ارتکاب چندین عمل بزه‌کارانه کرده است و هر یک از آن‌ها بزه مستقلی محسوب می‌شود، ولی به خاطر هیچ یک از آن بزه‌های انجام یافته، رسیدگی و کیفری درباره وی صورت نگرفته است، مانند کسی که مرتکب چند فقره سرقت تعزیری و کلاهبرداری شده باشد. هم‌چنین تعدد معنوی زمانی نمود پیدا می کند که مرتکب، فعل واحد بزه‌کارانه‌ای را که از منظر قانون، مشمول دو یا

چند عنوان بزه کارانه بوده همانند ارتکاب بزه استعمال مشروبات الکلی در معابر و اماکن عمومی، انجام می‌دهد.

ادله مخالفین تعویق صدور حکم

اکنون بعد از آشنایی با مفهوم‌های پژوهش، نوبت به بیان و تحلیل مبانی تعویق صدور حکم در فرضی که مرتکب اقدام به ارتکاب چندین فقره بزه نموده است، می‌رسد. لازم به ذکر است که ابتدا به بیان و بررسی مبانی فقهی و حقوقی مؤید بر عدم امکان تعویق صدور حکم بررسی می‌شود و سپس مبانی فقهی و حقوقی مؤید امکان آن مورد شرح و تحلیل قرار می‌گیرد.

مبانی حقوقی

با دقت در نوشتگان قانونی و نظریه‌های دکترین حقوق کیفری می‌توان چهار دلیل برای عدم امکان اعمال نهاد تعویق صدور حکم در فرض تعدد جرایم بیان نمود:

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها

از جمله اصول پذیرفته شده در حقوق جزا آن است که هر فعل و یا ترک فعلی که قانون‌گذار جرم انگاری کرده است قابلیت مجازات دارد. قانون‌گذار در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صراحت به این اصل اشاره نموده و آن را این‌گونه انشاء می‌نماید: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود».

هم‌چنین میزان مجازات و اعمال نهادهای مخففه و مشدده نیز باید به صراحت از سوی قانون‌گذار تعیین شود تا بدین‌سان از سوگیری‌ها و اعمال سلیقه شخصی جلوگیری به عمل آید. به همین منظور قانون‌گذار با درک این مسأله در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی[۱] مقرر

---

۱ تعزیر کیفری است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقرره‌های حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقرره‌های مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقرره‌های قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

داشته است که نوع، مقدار، کیفیت اجرا و احکام مربوط به تخفیف، تعلیق و .... در تعزیر، همگی باید از سوی قانون‌گذار تعیین گردد.

با عنایت به مطالب بالا، می‌توان دریافت که قاضی باید در تعیین تعزیر و احکام مربوط به آن به قانون مراجعه کند. چنان‌چه قانون‌گذار، با آن‌که در مقام بیان بوده، درباره مسأله حکمی بیان نکرده باشد، در این صورت بنابر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل قانونی بودن تعزیرات نمی‌توان حکم به ثبوت آن داد.

در نتیجه، در مسأله تعویق صدور حکم در تعدد جرایم، از آن‌جا که تصریح قانونی در این رابطه وجود ندارد، می‌توان چنین بیان داشت که تعویق صدور حکم در تعدد جرایم، (با آن‌که قانون‌گذار در مبحث تعدد جرایم در مقام بیان بوده است) از حیث قانونی امکان پذیر نیست. بنابراین قاضی باید در صورت احراز بزه‌کاری -حتی اگر جرایم ارتکابی درجه ۶ تا ۸ باشد- اقدام به صدور حکم کند.

شاهد این مدعا آن است که قانون‌گذار در بند «ت» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، در فرض تعدد جرایم درجه ۷ و ۸ با درجه‌های ۶ و بالاتر، در صورت احراز بزه‌کاری، قاضی را مکلف نموده است که بر اساس قواعد تشدید، مجازات جرایم درجه ۷ و ۸ را تشدید نموده و به تعیین مجازات اقدام نماید. این امر حاکی از آن است که قانون‌گذار اعمال احکام تعویق صدور حکم را جایز ندانسته است.

منافات داشتن با فلسفه نهاد تعویق

نظریه پردازان حقوق کیفری بر این باور هستند که فلسفه نهاد تعویق آن است که با وجود احراز بزه‌کاری مرتکب، فرصتی دوباره به او داده شود تا خودش را اصلاح نماید و از

الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب بزه

ب- شیوه ارتکاب بزه، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن

پ- اقدام‌های مرتکب پس از ارتکاب بزه

ت- سوابق و وضعیت شخصی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی

تبصره- چنان‌چه دادگاه در حکم صادر شده کیفر حبس را بیش از حداقل کیفر مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل کیفر مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب کیفر انتظامی درجه چهار می‌باشد (الحاقی ۲۳/ ۲/ ۱۳۹۹).

سوی دیگر، هزینه‌های اجرای مجازات نیز کاهش یابد (نوربها،۱۴۰۱ش: ۹۰). اکنون، با توجه به فلسفه یاد شده، چنان‌چه قائل به امکان تعویق صدور حکم در تعدد جرایم شویم، این امر با فلسفه نهاد مزبور، یعنی اصلاح و بازپروری مرتکب از طریق اعطا فرصت دوباره به او، ناسازگار است، زیرا شخصی که مرتکب جرایم متعدد شده است، در بیشتر موارد با عدم مجازات از طریق تعویق صدور حکم اصلاح نمی‌شود.

سیاق مقرره‌های حاکم بر تعدد جرم

از مجموع بندهای مذکور در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، می‌توان فهمید قانون‌گذار نظر بر تعیین و اجرای مجازات اشد نسبت به مرتکب دارد و تنها در بند «خ» مقرره مزبور در صورت وجود جهات تخفیف، اعمال جهات مخففه را در تعیین مجازات جایز دانسته است. بر همین اساس قاضی دادگاه در صورت احراز بزه‌کاری می‌بایست با عنایت به قواعد تعدد جرم، مجازات جرایم ارتکابی را تشدید نموده و چنان‌چه در مورد برخی از جرایم، جهات مخففه نیز وجود داشته باشد، باید با توجه به اوضاع و احوال پرونده به میزان متناسب به تخفیف مجازات جرم مزبور اقدام نماید. بنابراین قاضی هیچ گونه حق و اختیاری مبنی بر تعویق صدور حکم در تعدد جرایم را نداشته و در صورت اقدام به تعویق، مرتکب تخلف انتظامی شده است.

جمع میان مواد ۴۴ قانون مجازات اسلامی و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری

از جمع میان ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی[1] و ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری[2] می‌توان دریافت، چنان‌چه شخصی در دوره تعویق صدور حکم مرتکب بزه دیگری شود،

---

۱ در مدت تعویق، در صورت ارتکاب بزه موجب حد، قصاص، جنایت‌های عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند. در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند.

۲ هرگاه پس از صدور حکم، معلوم شود محکوم علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقرره‌های تعدد، در میزان کیفر قابل اجراء موثر است، قاضی اجرای احکام کیفری به شرح زیر اقدام می‌کند:

بر اساس ماده ۴۴ می‌بایست علیه او حکم محکومیت صادر شود. در این صورت، با لغو تعویق و قطعی شدن محکومیت، قاضی اجرای احکام مکلف است جهت اعمال قواعد تعدد، پرونده را بر اساس ماده ۵۱۰ به دادگاه صالح ارسال نماید.

از آن‌چه یاد شد می‌توان دریافت که قانون‌گذار در صورت اعمال قواعد تعدد، امکان تعویق صدور حکم را مجاز ندانسته است و دادگاه تجمیع کننده احکام را موظف به تشدید مجازات و تجمیع احکام بر اساس قواعد تعدد نموده است. مؤید این مطلب آن است قواعد مقرر در آیین دادرسی کیفری آمرانه بوده و دلیل مبنی بر تعویق صدور حکم در فرض مذکور وجود ندارد.

مانع دیگری که در برابر امکان تعویق صدور حکم در فرض تعدد جرایم وجود دارد، آن است که مطابق تبصره ماده ۵۱۰، دادگاه تجمیع کننده احکام حق ورود در ماهیت محکومیت و پرونده را ندارد، در حالی که قائل شدن به امکان تعویق برای این دادگاه مستلزم ورود دوباره به ماهیت و شرایط دعوا و رسیدگی مجدد است، زیرا قاضی باید بر اساس ضوابط مقرر در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، به بررسی اوضاع و احوال ارتکاب جرم و ادله حاصل شده و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی مرتکب و نیز تحقق بندهای

الف- اگر احکام به طور قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدید نظر خواهی قطعی شده باشند، در صورت تساوی دادگاه‌ها پرونده‌ها را به دادگاه صادر کننده آخرین حکم و در غیر این صورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می‌کند، تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقرره‌های مربوط به تعدد بزه، حکم واحد صادر شود.

ب- اگر حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدید نظر استان صادر شده باشد، پرونده‌ها را به این دادگاه ارسال می‌کند تا پس از نقض تمام احکام با رعایت مقرره‌های مربوط به تعدد بزه، حکم واحد صادر شود. چنان‌چه احکام از شعب مختلف دادگاه تجدید نظر استان صادر شده باشد، شعبه صادر کننده آخرین حکم تجدید نظر خواسته صلاحیت رسیدگی دارد.

پ- در سایر موارد و هم‌چنین در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تایید قرار گرفته باشد یا احکام متعدد در حوزه‌های قضایی استان‌های مختلف یا در دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد، پرونده‌ها را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند تا پس از نقض احکام، حسب مورد، مطابق بندهای (الف) یا (ب) اقدام شود.

تبصره - در موارد فوق، دادگاه در وقت فوق العاده بدون حضور طرفین به موضوع، رسیدگی و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت با رعایت مقرره‌های تعدد بزه، حکم واحد صادر می‌کند.

مقرر در ماده مذکور را بررسی نماید. این در حالی است که روند مذکور بر خلاف تصریح تبصره ماده ۵۱۰ بوده و قاضی تجمیع کننده منع در ورود به ماهیت دعوا را دارد.

مبانی فقهی

اکنون پس از بیان مبانی حقوقی نوبت به بررسی و بیان مبانی فقهی دال بر عدم امکان اعمال نهاد تعویق صدور حکم در فرض تعدد جرایم می‌رسد. لازم به ذکر است که تعویق از آن‌جا که نهادی نوین در حقوق کیفری به شمار می‌رود، به همین سبب نهادی با این مشخصات و به طور خاص در فقه شیعه وجود ندارد و در این‌جا همان گونه که از عنوان به خوبی بر می‌آید، تنها به بیان رگه‌ها و ریشه‌های این نهاد پرداخته خواهد شد.

روایت «جعل تعزیر بر تخطی از حدود الهی» و یا قاعده «التعزیر لکل عملٍ مُحرّمٍ»

در کتاب گران سنگ «وسائل الشیعه» در جلد ۱۸ باب ۲ حدیث ۵، روایتی از امام صادق(ع) به نقل از پیامبر مکرم اسلام (ص) نقل شده است که ایشان فرمودند: «جعل الله لکلّ شیء حدّاً و جعل علی من تعدّی الحدّ حدّاً». در این‌که مقصود از واژه «حدّاً» چیست و آیا تنها شامل مجازات‌های حدّی می‌شود و یا اعم از حدّی یا تعزیری است، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد؛ اما آن‌چه که از تلقی مشهور فقها بر می‌آید آن است که مقصود از واژه بالا اعم از مجازات‌های حدّی و یا تعزیری است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق: ۳۴/۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲ق: ۴۳۷/۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۶ق: ۶۹/۸؛ محقق حلی،۱۴۲۳ق: ۱۵۵/۴). بر همین اساس معنایی که از روایت استنباط می‌شود، عبارت است از: «خداوند برای هر چیزی در این عالم حد، میزان و تقدیری در نظر گرفته است و بر هر آن کس که از این حدود تعدی نماید، عقوبت (حدّی یا تعزیری) در نظر گرفته است». بر این بنیان بسیاری از فقها قائل به ثبوت تعزیر در مطلق جرایم و گناهان -اعم از صغیره و کبیره- می‌باشند، زیرا مقصود از عقوبت در روایت بالا اعم از عقوبت حدی و تعزیری است. در همین رابطه در ذیل کلام چند تن از فقهاء بزرگ در ارتباط با تعزیر در مطلق جرایم آورده می‌شود.

کلام شیخ طوسی در کتاب «المبسوط فی فقه الامامیه»

«هر گاه کسی مرتکب جرم و یا گناهی شود که مشمول حد نیست، بر امام (ع) لازم است او را تعزیر نماید. از جمله این موارد می توان به سرقتی اشاره نمود که به حد نصاب نرسیده، یا با وجود رسیدن به حد نصاب، با هتک حرز همراه نباشد، هم‌چنین تقبیل، مضاجعه و یا ایراد ضرب و جرح دیگری».[1]

کلام أبو صلاح حلبی در کتاب «الکافی فی الفقه»

«تعزیر عبارت است از تأدیبی تعبدی که از جانب خداوند تعالی برای شخص مرتکب و یا سایر مکلفین {از جهت پیشگیری از وقوع جرم توسط دیگران} در هر موردی که در انجام واجبی اخلال ایجاد شود و یا هر عمل حرامی که در شرع بر آن مجازات حدی تعیین نشده باشد، {توسط امام و یا حاکم} تعیین می‌شود».[2] از عبارت‌ها و فتاوی مزبور که در میان فقهاء مشهور است (إبن زهره، بی تا: ۴۳۵؛ محقق خوانساری،۱۴۱۲ق: ۱۱۴/۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۶ق: ۵۴۸/۳؛ شهید أول، ۱۴۳۰ق: ۲۵۹) می توان فهمید که در مطلق جرایم و گناهان صغیره و کبیره بر حاکم جامعه اسلامی لازم است که در صورت ارتکاب فعل حرام، شخص خاطی را تعزیر نماید و حق عدم تعزیر و تعویق صدور حکم را ندارد، چه برسد به آن که شخص مرتکب چندین فقره جرم شده باشد و مسأله تعدد در مورد وی صادق باشد که در چنین حالتی به طریق اولی باید در مورد وی حکم به محکومیت صادر شود.

دلیل عقل

دلیل دیگری که مخالفان تعویق صدور حکم بر اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند، حکم عقل مبنی بر وجوب حفظ نظام می‌باشد. توضیح مطلب آن است که شریعت مقدس اسلام اهتمام خاص و ویژه‌ایی بر حفظ نظام مادی و معنوی جامعه از طریق اجرای احکام الهی

---

۱ «کلّ من أتی معصیهً لا یجب بها الحدّ، فإنّه یعزّر؛ مثل أن سرق نصاباً من غیر حرز، أو أقلّ من نصاب من حرز، أو وطأ أجنبیّهً فیما دون الفرج، أو قبّلها، أو شتم إنساناً، أو ضربه؛ فإنّ الإمام یعزّره.» (شیخ طوسی، ۱۴۱۶ق: ۶۹/۸).

۲ «التعزیر: تأدیب تعبّد اللّه سبحانه به لردع المعزّر و غیره من المکلّفین، و هو مستحقّ للإخلال بکلّ واجب، و إیثار کلّ قبیح لم یرد الشرع بتوظیف الحدّ علیه» (حلبی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۶-۴۱۷).

دارد و طبیعی است که این هدف محقق نمی‌شود، مگر آن‌که حاکم حق تعزیر هر کسی را که مخالفت با احکام شرعی بنماید (در هر درجه و میزانی که می‌خواهد باشد) داشته باشد (موسوی اردبیلی،۱۴۲۷ق: ۳۷/۱). در صورت پذیرش و قطعیت حکم عقل، حاکم جامعه موظف است در راستای صیانت از بُعد مادی و معنوی جامعه اسلامی و مسلمانان با هر گونه هنجار شکن و متعدّی از قوانین اسلامی مقابله کرده و حق هیچ گونه مماشات و سهل انگاری را نخواهد داشت و از جمله آثار عدم مماشات آن است که قاضی رسیدگی کننده به پرونده حق تعویق صدور حکم و استفاده از ارفاق‌های قانونی را نخواهد داشت.

ادله موافقین امکان تعویق صدور حکم

اکنون پس از فراغت از بیان ادله مخالفان به ذکر و شرح ادله موافقان امکان تعویق صدور حکم در تعدد جرم پرداخته و در آخر نیز به بیان نظریه مختار پرداخته خواهد شد.

مبانی حقوقی

با عنایت و ملاحظه نوشتگان قانونی و دیدگاه‌های متخصصان حقوق جزا در شرح و توضیح نهاد تعویق صدور حکم و شرایط آن می‌توان سه دلیل را به عنوان مبانی حقوقی امکان سنجی اعمال نهاد مزبور در فرض تعدد جرایم در نظر گرفت.

عدم منافات با فلسفه نهاد تعویق

مطابق بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی[1] قانون‌گذار تخفیف کیفر در بزه‌های متعدد ارتکابی را مجاز دانسته است. بر همین اساس، می‌توان گفت که یکی از جهات تخفیف مقرر در بند «ث» ماده ۳۸ قانون یاد شده، اظهار ندامت مرتکب است. «اظهار ندامت» بدان معناست که در مرتکب، قابلیت بازگشت به جامعه وجود دارد، امری که به شکل دقیق در بند «ب» ماده ۴۰ نیز به آن اشاره شده است. در نتیجه می‌توان با وحدت ملاک از بند «خ» ماده ۱۳۴، در صورت فراهم بودن دیگر شرایط -از جمله فقدان سابقه

---

۱ خ (الحاقی ۲۳/ ۰۲/ ۱۳۹۹): در تعدد بزه در صورت وجود جهات تخفیف کیفر برای هر یک از بزه‌ها، مطابق مواد (۳۷) و (۳۸) این قانون اقدام می‌شود.

کیفری مؤثر و جبران ضرر و زیان- قائل شد که قاضی می‌تواند پس از احراز بزه‌کاری مرتکب، صدور حکم را در مورد بزه‌های خفیف‌تر وی به تعویق اندازد. پذیرش تعویق صدور حکم در این فرض نیز با فلسفه نهاد تعویق منافاتی ندارد.

افزون بر این، باید به سیاست جنایی ارفاقی‌ای توجه نمود که قانون‌گذار با در نظر گرفتن آن، نهاد تعویق صدور حکم را وضع کرده است، هم‌چنین باید هدف قانون‌گذار را کشف کرد و در همان راستا حرکت نمود. این هدف چیزی جز تلاش برای بازپروری، جامعه پذیر کردن مرتکب و حبس زدایی نمی‌باشد. بنابراین، باید میان مرتکبان بزه‌های متعدد خفیف و مرتکبان بزه‌های متعدد شدید تفاوت قائل شد. بدین معنا که این امکان قوی وجود دارد که مرتکبِ بزه‌های متعددِ خفیف، به واسطه شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی و مانند آن، مرتکب این بزه‌ها شده باشد و قصد تعدی، عناد و مخالفت با قوانین را نداشته باشد. به همین دلیل، قانون‌گذار در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، قاضی را مکلف کرده است؛ وضعیت شخصی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب، سوابق او و نیز اوضاع و احوال موجب ارتکاب بزه را بررسی کند تا از این راه، به وجود یا عدم وجود قصد عناد و تعدی در مرتکب پی ببرد و در صورت احراز شرایط موجود در ماده، نسبت به تعویق صدور حکم اقدام کند.

با این تقریر، می‌توان گفت شخصی که مرتکب بزه‌های خُرد شده و سوابق کیفری وی حاکی از نداشتن قصد تعدی و عناد نسبت به قوانین و نظم جامعه است و از سوی دیگر، پشیمانی او از رفتار ارتکابی نیز احراز شده، بزه‌کار خطرناکی محسوب نمی‌شود. بنابراین، اعمال نهاد تعویق صدور حکم درباره او ـ هرچند مرتکب بزه‌های متعدد شده باشد ـ بلامانع است.

مؤید این دیدگاه آن است که قواعد مربوط به تعدد بزه باید درباره مرتکبانی اعمال شود که یا مرتکب بزه‌های شدید شده و به نظم عمومی خدشه وارد کرده‌اند، یا بزه‌های خفیف را با قصد عناد و مخالفت با قانون مرتکب شده‌اند. در فرض اخیر نیز قانون‌گذار، در صورت احراز جهات تخفیف، تخفیف کیفر را مجاز دانسته است. این امر حاکی از آن است که قواعد تعدد بزه، با توصیفی که ارائه شد، نسبت به بزه‌کاران غیرخطرناک منصرف است.

اطلاق مواد دال بر تعویق صدور حکم

قانون‌گذار، به طور مطلق، تعویق صدور حکم را در بزه‌های تعزیری درجه شش تا هشت، با احراز شرایط مقرر در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، پذیرفته است. از سوی دیگر، ملاک و معیار را کیفر قانونی بزه قرار داده است. بر این اساس، امکان صدور قرار تعویق صدور حکم درباره بزه‌های درجه شش تا هشت وجود دارد؛ هر چند درباره بزه‌های دیگری که مرتکب شده است، قواعد تعدد و تشدید کیفر اعمال شود. اعمال قواعد تعدد و تشدید کیفر، مانع از اجرای مقرره‌های تعویق صدور حکم نسبت به بزه‌های خفیف وی نخواهد بود. در غیر این صورت، یعنی اگر قائل به عدم امکان تعویق باشیم، این دیدگاه مستلزم تخصیصِ بدون دلیلِ مقرره‌های ناظر بر تعویق صدور حکم خواهد بود.

شاهد این ادعا آن است که پرسشی مشابه فرض مسأله، در نشست قضایی استان فارس در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۲ [1] مطرح شده است. در آن نشست، بیشتر قضات دادگستری استان فارس و نیز هیأت عالی، به امکان اعمال تعویق صدور حکم نسبت به بزه‌های درجه شش

---

۱ پرسش: اگر کسی مرتکب چندین فقره بزه شود و برخی از آن‌ها تعزیرات درجه شش تا هشت باشد، آیا ابتدا می‌توان در صورت وجود شرایط، قرار تعویق صدور حکم صادر نمود؟ یا باید ابتدا قواعد تعدد بزه را اجرا کنیم و سپس به سراغ تعویق برویم؟

نظر هیئت عالی

در شرایط قانونی صدور قرار تعویق صدور حکم، موضوع پرسش به عنوان یکی از موانع پیش بینی نشده است؛ بنابراین، نظر اکثریت صائب اعلام می‌شود.

نظر اکثریت

ابتدا می‌توان درباره بزه‌های مشمول تعویق، قرار تعویق صدور حکم صادر کرد و نسبت به مابقی بزه‌های ارتکابی، با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبادرت به صدور حکم نمود، زیرا از یک‌سو، تفسیر قوانین کیفری باید به نفع متهم باشد و از سوی دیگر، منع قانونی‌ای برای صدور ابتداییِ قرار تعویق درباره بزه‌های درجه شش تا هشت وجود ندارد.

نظر اقلیت

با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیر قابل اجرا شود، مجازات اشد بعدی اجرا می‌گردد»، به نظر می‌رسد، نخست می‌بایست در خصوص کلیه بزه‌های ارتکابی، قواعد تعدد بزه را رعایت نموده و سپس شرایط تعویق صدور حکم بررسی و بر اساس آن اقدام شود».

تا هشت مرتکب رأی داده‌اند. به بیان دیگر، این گروه از قضات بر این باورند که با توجه به اصل برائت، لزوم تفسیر به نفع متهم و نبود منع قانونی برای اعمال تعویق صدور حکم در فرض تعدد بزه، باید ابتدا مقرره‌های تعویق صدور حکم را درباره بزه‌های درجه شش تا هشت مرتکب اعمال کرد و سپس قواعد تعدد را نسبت به دیگر بزه‌های او جاری ساخت.

شاهد دیگر برای این دیدگاه آن است که قانون‌گذار در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی،[1] بزه‌هایی را که تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای کیفر آن‌ها امکان پذیر نیست، به صراحت بر شمرده است. در این ماده، میان ارتکاب واحد بزه‌های یاد شده و ارتکاب متعدد آن‌ها تفاوتی گذاشته نشده است. هم‌چنین قانون‌گذار از حیث وجود یا نبود شرایط تعویق و تعلیق در مرتکب نیز تفکیکی قائل نشده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در بزه‌های دیگر -به غیر از بزه‌های مذکور در ماده ۴۷- تعویق صدور حکم با رعایت شرایط قانونی، خواه بزه به صورت واحد انجام گرفته باشد و خواه در فرض تعدد بزه، امکان پذیر است. این برداشت با استثنایی و خلاف اصل بودن حکم مقرر در ماده ۴۷ نیز سازگاری دارد.

۳-۱-۳: نظریه‌های دکترین حقوق

برخی از اندیشمندان حقوق کیفری بر این باورند که در همه بزه‌ها، حتی بزه‌های خطرناک، چنان‌چه اصلاح مرتکب نزد مقام قضایی احراز شود، با توجه به این‌که هدف از نهاد تعویق صدور حکم، اصلاح و بازپروری مرتکب است، باید این نهاد را درباره او اعمال کرد. به

---

۱ صدور حکم و اجرای کیفر در مورد بزه‌های زیر و شروع به آن‌ها قابل تعویق و تعلیق نیست:

الف- بزه های علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خراب‌کاری در تاسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات

ب- بزه‌های سازمان یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی

پ- قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، بزه‌های علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا

ت- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی، سلاح و مهمات و قاچاق انسان

ث- تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض

ج – بزه‌های اقتصادی، با موضوع بزه بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون (۱،۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال (اصلاحی ۳۰/ ۳/ ۱۴۰۳).

همین دلیل، در قانون مجازات فرانسه چنین محدودیتی برای تعویق صدور حکم پیش بینی نشده است (اردبیلی،۱۳۸۶ش: ۲۴۲/۲؛ توجهی، کوره پز، ۱۳۹۲ش: ۹۹). البته نگارنده، این دیدگاه را به طور مطلق نمی‌پذیرد، زیرا اطلاق آن با حکم صریح ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مغایرت دارد. با این حال، می‌توان گفت که دیدگاه یاد شده، دست کم درباره بزه‌های خفیفی که همراه با بزه‌های شدید و در قالب تعدد ارتکاب یافته‌اند و نیز در فرض تعدد بزه‌های خفیف و خُرد، صحیح و سازگار با موازین حقوقی است.

ممکن است ایراد شود که دیدگاه مزبور ناظر بر فرضی است که بزه به صورت واحد ارتکاب یافته باشد و بر جواز تعویق صدور حکم در فرض تعدد بزه دلالتی ندارد. در پاسخ به این ایراد باید گفت که از راه قیاس اولویت می‌توان به جواز تعویق صدور حکم در فرض تعدد بزه‌ها قائل شد. بدین بیان که طرفداران دیدگاه یاد شده، امکان تعویق صدور حکم را حتی درباره بزه‌های خطرناک پذیرفته‌اند. بنابراین، به طریق اولی می‌توان در فرض تعدد بزه‌هایی که در میان آن‌ها بزه‌های خفیف‌تری نیز وجود دارد، به امکان تعویق صدور حکم نسبت به این بزه‌ها قائل شد. مؤید این برداشت آن است که طرفداران به دیدگاه یاد شده در مقام بیان علت حکم بوده و هدف از نهاد تعویق صدور حکم، یعنی اصلاح و بازپروری مرتکب، را علت امکان اعمال این نهاد در بزه‌های خطرناک دانسته‌اند. در نتیجه، می‌توان با تنقیح مناط و بر پایه قاعده «العلۀ تعمّم و تخصّص» حکم مزبور را به موارد مشابه دیگر نیز گسترش داد.

۲-۳: مبانی فقهی

پس از بررسی مبانی حقوقی موافقانِ اعمال نهاد تعویق صدور حکم، نوبت به بیان و ارزیابی مبانی فقهی امکان اعمال این نهاد می‌رسد. در این بخش، باید دید چه مبانی و ریشه‌هایی برای پذیرش تعویق صدور حکم در فقه قابل طرح است. نگارنده با بررسی قواعد و ضوابط فقهی، دو مبنا برای اعمال نهاد تعویق صدور حکم در منابع فقهی یافته است که در ادامه به تبیین آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۳: قاعده «التعزیر بید الحاکم»

مطابق قاعده «التعزیر بید الحاکم»، اعمال و اجرای تعزیر یا خودداری از تعزیر مرتکب، به وسیله حاکم جامعه اسلامی -که در عصر حاضر، قضات دادگستری‌اند- صورت می‌گیرد. حاکم می‌تواند در صورت وجود مصلحت و با رعایت شرایط تعویق، صدور حکم را در مطلق بزه‌های تعزیری درجه شش تا هشت ـ خواه کیفر آن‌ها به واسطه تعدد تشدید شده باشد و خواه نشده باشد ـ به تعویق اندازد. قانون‌گذار نیز در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، با پیروی از همین قاعده، رعایت وضعیت شخصی، اجتماعی و سوابق مرتکب را برای تعویق صدور حکم ضروری دانسته است.

آیا می‌توان پذیرفت شخصی که از سر ناچاری مرتکب بزه‌های تعزیری درجه هفت و هشت شده، در حالی که از نظر شخصیت و وضعیت شخصی و اجتماعی، فاقد سوءپیشینه است و هدف او از ارتکاب بزه‌های خفیف، عناد و تعدی نسبت به قوانین نبوده است، باید با تشدید کیفر روبه‌رو شود؟ آیا وجدان و آگاهی انسانی نیز چنین حکمی می‌کند؟

ممکن است ایراد شود که در نظام حقوقی کنونی، اختیارات حاکم ـ قاضی ـ به چارچوب‌های قانونی محدود شده است. بنابراین، استناد صرف به این قاعده فقهی، بدون توجه به مفاهیمی هم‌چون «نظم عمومی» و «حفظ نظام» که برخورد قاطع با تعدد بزه را ضروری می‌سازند، می‌تواند محل نقد باشد. در پاسخ به این ایراد باید گفت، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، قواعد تعدد بزه باید درباره بزه‌کارانی اعمال شود که یا مرتکب بزه‌های شدید شده‌اند، یا در صورت ارتکاب بزه‌های خفیف، هدف آنان از ارتکاب چنین بزه‌هایی، تعدی به نظم عمومی و حقوق جامعه بوده و سوابق کیفری آنان نیز مؤید این امر باشد. در چنین مواردی است که باید با این اشخاص برخوردی قاطع صورت گیرد. با این حال، این امر به آن معنا نیست که درباره بزه‌کاران غیرخطرناکی که به دلیل شرایط فرهنگی، اقتصادی و مانند آن، مرتکب بزه‌های متعدد خُرد شده‌اند، سوابق‌شان بر غیرخطرناک بودن آنان دلالت دارد، از رفتار خود ابراز ندامت کرده‌اند و امکان اصلاح‌شان نیز قابل پیش بینی است، همانند بزه‌کاران خطرناک، به تشدید کیفر اقدام نمود.

قانون‌گذار نیز با توجه به همین نکته و با در نظر گرفتن اهمیت «حفظ نظم عمومی» و «حفظ نظام» و نیز ضرورت پیشگیری از گرایش بزه‌کاران غیرخطرناک به یادگیری و ارتکاب بزه‌های شدیدتر در آینده، بررسی وضعیت مرتکب را در بزه‌های خُرد ضروری دانسته و با توجه به قواعد حقوقی و فقهی، اختیار لازم را برای اعمال تعزیر به قاضی واگذار کرده است. به بیان دیگر، از آن‌جا که در عصر حاضر، ساختارها و سازوکارهای اجرایی لازم برای تفکیک بزه‌کاران خطرناک از بزه‌کاران غیرخطرناک در زندان‌ها وجود ندارد و با توجه به این‌که تشدید کیفر بزه‌کار غیرخطرناک و برچسب‌زنیِ خطرناک به او و نیز معاشرت وی با بزه‌کاران خطرناک، زمینه یادگیری و ارتکاب بزه‌های به مراتب خطرناک‌تر را فراهم می‌کند، نباید در برابر ظاهر قانون متوقف ماند؛ بلکه باید با استناد به روح حاکم بر نهاد تعویق صدور حکم، مصلحت موجود در «حفظ نظام» و «نظم عمومی» و ضرورت پیشگیری از ارتکاب بزه‌های شدیدتر از سوی بزه‌کار غیرخطرناک، به امکان اعمال نهاد تعویق صدور حکم قائل شد.

در تأیید و تأکید بر این دیدگاه، می‌توان به فتاوای فقیهان امامیه اشاره کرد که اجرای تعزیرات و قواعد حاکم بر آن را، به طور کلی، منوط به رعایت مصلحت دانسته‌اند. آیت الله گلپایگانی در همین زمینه چنین بیان کرده است: «قائل شدن به جواز اجرای تعزیر، هنگامی که حاکم عدم اجرای آن را به مصلحت بداند، مشکل است؛ بلکه بالاتر، هنگامی که حاکم عدم اجرای تعزیر را به مصلحت بداند، در این صورت اجرای تعزیر جایز نخواهد بود».[1]

۲-۲-۳: آیه ۳۱ سوره مبارکه نساء[2]

برخی از فقیهان ژرف اندیش امامیه بر این باورند که اگر ـ بر پایه دیدگاه مشهور و با استنباط از ادله ـ به ثبوت قاعده «التعزیر لکل عملٍ محرّمٍ» قائل شویم، لازمه این دیدگاه آن است که هرگونه بزه و گناهی، اعم از صغیره و کبیره، مستوجب کیفر باشد. این نتیجه با

---

۱ «یشکل القول بجواز التعزیر اذا رای الحاکم عدم المصلحة فیه. انا اذا رای مع ذلک مصلحة فی ترکه فلا یجوز بلا اشکالٍ» (گلپایگانی،۱۳۷۵ش: ۷۶/۱).

۲ «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا».

مفاد آیه ۳۱ سوره نساء سازگار نیست، زیرا خداوند متعال در این آیه، برای تشویق گناه‌کاران به پرهیز از ارتکاب گناهان کبیره، وعده داده است که اگر از گناهان کبیره اجتناب کنند، گناهان صغیره آنان، هر اندازه که باشد، بخشوده خواهد شد (خوانساری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۱۱۸).

به بیان دیگر، آیه در مقام بیان این معناست که شخصی که از گناهانی که خداوند برای ارتکاب آن‌ها وعده قطعی عذاب داده است، دوری می‌کند، قابلیت اصلاح و بازگشت دارد. خودداری از ارتکاب گناهان کبیره نیز اماره‌ای بر وجود چنین قابلیتی در اوست. از این‌رو، در پایان آیه آمده است: «وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»؛ عبارتی که نشان می‌دهد خداوند متعال با چنین شخصی همانند اشخاص صالح و پاک رفتار خواهد کرد. در نتیجه، می‌توان گفت با استناد به آیه یاد شده، هرگاه شخصی مرتکب بزه‌های متعدد شده باشد، اما بزه‌های ارتکابی او به گونه‌ای نباشد که اخلال شدید و گسترده‌ای ـ در حد بزه‌ها و گناهان کبیره ـ در جامعه ایجاد کند، حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در صورت احراز ندامت مرتکب و وجود اوضاع و احوال و شرایط دال بر قابلیت اصلاح او، صدور حکم محکومیت یا اجرای کیفر وی را به تعویق اندازد و در صورت اجرای دستورهای دادگاه، حکم معافیت او را صادر کند.

۳-۳-۳: آیات دال بر عذاب در گناهان کبیره

«گناهان کبیره» بر اساس مبانی قرآنی، به آن دسته از گناهانی اطلاق می‌شود که خداوند متعال برای ارتکاب آن‌ها عذابی دردناک و خوارکننده مقرر کرده است. هم‌چنین، عالمان اسلامی برخی از گناهان صغیره‌ای را که مرتکب بر انجام آن‌ها اصرار می‌ورزد، در حکم گناه کبیره دانسته‌اند.

در همین زمینه، مرحوم امام خمینی(ره) در کتاب *تحریرالوسیله*، در بیان ضابطه تشخیص گناه کبیره از گناه صغیره، چنین می‌نویسد: «و امّا الکبائر فهی کلّ معصیهٔ ورد التوعید علیها بالنار أو بالعقاب أو شدّد علیها تشدیداً عظیماً، أو دلّ دلیل علی کونها اکبر

من بعض الکبائر أو مثله، أو حکم العقل بأنّها کبیرة، أو کان فی ارتکاز المتشرّعة کذلک، أو ورد النصّ بکونها کبیرة» (موسوی خمینی، ۱۳۹۹ش: ۲۸۸/۱).

بنابراین به عقیده ایشان ملاک‌ها و معیارهای کبیره بودن گناه عبارت‌اند از:

۱- گناهانی که در قرآن و یا روایت‌های اسلامی درباره آن‌ها وعده آتش دوزخ داده شده باشد.

۲- گناهانی که شارع مقدس به شدت از آن‌ها نهی کرده است.

۳- گناهانی که دلایلی بر بزرگ‌تر یا هم‌سنگ بودن آن‌ها با برخی گناهان کبیره وجود دارد.

۴- گناهانی که عقل، کبیره بودن آن‌ها را تأیید می‌نماید.

۵- گناهانی که در ذهن و ارتکاز مسلمانان پایبند به دستورات الهی، از گناهان بزرگ به شمار می‌روند.

۶- گناهانی که پیامبر (ص) یا امامان (ع) به صراحت کبیره بودن آن‌ها را اعلام کرده‌اند.

ایشان در ادامه، «اصرار بر گناهان صغیره» را که موجب کبیره شدن آن می‌شود، چنین تعریف می‌کند:

> «اصرار بر گناهان صغیره که موجب کبیره شدن آن می‌گردد، عبارت است از ادامه و ملازمت بر معصیت، بدون فاصله شدن توبه. و بعید نیست که بعد از انجام گناه صغیره، تصمیم بر انجام مجدد آن، از قبیل اصرار بر صغیره باشد، اگرچه آن را انجام ندهد؛ به ویژه اگر تصمیم او بر انجام آن، در حال ارتکاب معصیت اول باشد. البته ظاهر این است که بعد از انجام گناه صغیره، به مجرد این‌که توبه نکند و تصمیم بر انجام مجدد آن هم نداشته باشد، اصرار بر صغیره تحقق پیدا نکند»
>
> (موسوی خمینی، ۱۳۹۹ش: ۲۸۹/۱).

بر اساس عبارت یاد شده و مبانی قرآنی، می‌توان گفت گناهانی که خداوند متعال کیفر آن‌ها را با تعابیری هم‌چون «عذاب ألیم» و «عذاب مهین» بیان کرده است، در شمار گناهان

کبیره قرار می‌گیرند. بر همین اساس، در آیه‌های متعددی، از جمله آیه‌های ۹۰ سوره بقره[۱] ۳۷ سوره نساء[۲] ۶ سوره لقمان[۳] ۱۷۴ سوره بقره[۴] و ۲۱ سوره آل عمران[۵] به کبیره بودن گناهان مذکور اشاره شده است. با توجه به مفاد آیه‌های یاد شده، به خوبی می‌توان دریافت که شارع مقدس درباره گناهان کبیره، دو امر را مسلم دانسته است:

۱. تعدد مادی این‌گونه گناهان، مستوجب عذاب است. شایان ذکر است که تعدد مادی را می‌توان از کاربرد صیغه فعل مضارع در آیه‌های یاد شده استنباط کرد، زیرا فعل مضارع در زبان عربی، در برخی کاربردها، بر استمرار یا تکرار فعل در طول زمان دلالت دارد.

۲. کیفر این اشخاص شدید و مؤکد است، زیرا شارع مقدس با به کارگیری تعابیری مانند «عذاب أليم» و «عذاب مهين»، شدت کیفر را مورد تأکید قرار داده است.

بنابراین، از حکم به عذاب شدید درباره این دسته از بزه‌ها و گناهان می‌توان دریافت که تعویق و تخفیف، دست کم در فرض ارتکاب عمدی و همراه با اصرار، امکان‌پذیر نخواهد بود. در مقابل، ارتکاب گناهان صغیره، هرگاه عنوان «اصرار» بر آن صدق نکند، می‌تواند مشمول عفو و تخفیف قرار گیرد و تعویق صدور حکم نیز به عنوان یکی از جلوه‌های ارفاق، درباره آن قابل اعمال باشد. در تأیید این دیدگاه باید گفت آیه‌ها ناظر بر قضاوت عادلانه[۶] بیانگر آن‌اند که معیار و میزان در داوری، رعایت عدل و انصاف است. عدالت اقتضا می‌کند که در فرض تعدد بزه‌های صغیره، هرگاه عنوان «اصرار» بر آن‌ها صدق نکند، در میزان کیفر و برخورداری از ارفاق‌های قانونی و شرعی، میان این بزه‌ها و بزه‌های کبیره تفاوت گذاشته شود. مؤید این امر آن است که در آیه‌های متعددی از قرآن

---

۱ «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُو بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ»

۲ «الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»

۳ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»

۴ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

۵ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

۶ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (نساء ۵۸)

کریم[۱] عذاب ألیم و مهین برای گناهان کبیره و حتی گناهان صغیره‌ای مقرر شده است که از روی عناد، سرکشی و بغی ارتکاب یافته‌اند. در مقابل، خداوند متعال در آیه‌های دیگری از عفو و بخشایش گناهان صغیره سخن گفته است.[۲] در جمع میان این آیه‌ها می‌توان گفت که از منظر قرآن کریم، ملاک و معیار تشخیص «اصرار بر گناه صغیره» آن است که مرتکب، با قصد عناد و دشمنی با حق و قانون، به ارتکاب گناه مبادرت ورزد و آن را در طول زمان و به صورت مکرّر انجام دهد. ارتکاب گناه صغیره از روی جهل و نادانی، به خودی خود به معنای وجود قصد عناد و دشمنی نیست، زیرا در چنین فرضی، شخص ممکن است بدون قصد مخالفت با حکم الهی، ناخواسته یا بر اثر ناآگاهی مرتکب فعل حرام شده باشد. از همین رو، خداوند متعال در آیه ۱۷ سوره نساء[۳] توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد. در مقابل، شیوه کیفردهی شارع مقدس درباره کسانی که با قصد و عناد، به طور مکرر مرتکب گناهان صغیره می‌شوند، متفاوت است؛ زیرا در آیه‌های مورد اشاره، برای چنین اشخاصی عذاب دردناک مقرر شده است.

از مجموع مطالب یاد شده می‌توان دریافت که در فرض تعدد بزه، هرگاه ارتکاب بزه‌های متعدد ناشی از عناد، عصیان‌گری و تجری نباشد، یا در فرض تعدد بزه‌های خطرناک و غیرخطرناک، ارتکاب بزه‌های غیرخطرناک با انگیزه تجری و مخالفت عمدی با قانون صورت نگرفته باشد و سوابق شخصیتی، اجتماعی و دیگر اوضاع و احوال مرتکب نیز بر نبود چنین انگیزه‌ای دلالت کند، دست‌کم می‌توان درباره بزه‌های غیرخطرناک با کیفر خفیف‌تر، به امکان تعویق صدور حکم قائل شد. هرچند پذیرش تعویق صدور حکم در فرض ارتکاب بزه‌های خطرناک، چنان‌چه این بزه‌ها نیز بدون انگیزه بغی، عناد و سرکشی ارتکاب یافته باشند، با توجه به مبانی قرآنی یاد شده، به کلی بعید به نظر نمی‌رسد.

---

۱ ۹۰ بقره، ۱۴ و ۱۸ نساء، ۵ مجادله

۲ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء ۱۷)

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (اعراف ۱۵۳)

۳ «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

نتیجه گیری و نظریه مختار

به نظر می‌رسد ادله طرفداران امکان تعویق صدور حکم، سازگاری بیشتری با قانون داشته باشد. اکنون جهت تثبیت نظریه مذکور به پاسخ‌گویی و رد ادله قائلین بر عدم امکان تعویق پرداخته می‌شود و آن‌گاه درستی رأی مختار ثابت خواهد شد.

- در پاسخ به ایرادِ استناد به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و عدم پیش بینی تعویق صدور حکم در مقرره‌های تعدد، باید گفت که پذیرش امکان تعویق هیچ گونه منافاتی با اصل قانونی بودن ندارد، زیرا که قانون‌گذار در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، کلیه احکام حاکم بر تعزیرات را بر پایه قانون دانسته و فراتر رفتن از حدود قانون را مجاز نشمرده است. بر همین اساس، قانون‌گذار در ماده ۴۰ قانون یاد شده، امکان تعویق صدور حکم را به صورت مطلق در جرایم درجه ۶ تا ۸ پیش بینی کرده است. بنابراین پذیرش تعویق در فرض تعدد جرایم، به شکل کامل منطبق بر موازین قانونی می‌باشد. افزون بر این، قواعد حاکم بر تعدد جرایم در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، ناظر بر مواردی است که بزه‌های ارتکابی از روی سرکشی و عصیان‌گری رخ داده باشد، یعنی در شرایطی که امکان و زمینه تعویق فراهم نیست. به عبارت دیگر، این حکم از مواردی که بزه‌های یاد شده بر اثر ناآگاهی و یا هر انگیزه‌ای جز لجاجت و سرکشی رخ داده باشند، منصرف است؛ وگرنه تشدید کیفر با داوری عادلانه سازگار نخواهد بود. همین استدلال درباره دلیل سوم، یعنی سیاق مقرراتِ باب تعدد جرایم، نیز قابل انطباق است.

- درباره هم‌راستایی و جمع میان ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز باید گفت مقرره‌های یاد شده از موضوع بحث منصرف هستند، زیرا که فرض ماده‌های یاد شده مربوط به مواردی است که حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد. به عبارت دیگر، برای قاضی صادر کننده حکم و یا قاضی تلفیق کننده احکام، مسلّم است که شخص مرتکب - با فرض آن‌که بزه‌های یاد شده همگی از درجه ۶ تا ۸ باشند- از ارتکاب بزه‌های مذکور، قصد تجاوز و مخالفت با قانون داشته است، زیرا اگر خلاف این امر بود، قاضی بر اساس ماده ۴۰ می‌بایست قواعد تعویق صدور حکم را اعمال می‌کرد. بنابراین فرض پژوهش مزبور ناظر بر مرحله قبل از صدور حکم و قطعیت آن می‌باشد.

- در خصوص تعارض فرض امکان تعویق در تعدد جرایم با فلسفه وجودی این نهاد نیز، چنان که در ادله قائلان به امکان تعویق پیش‌تر گفته شد، هیچ گونه ناسازگاری وجود ندارد.
- در ارتباط با قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» نخست باید گفت که ثبوت کلی و مطلق آن مسلم نیست، چنان‌که صاحب جواهر و مرحوم امام خمینی (ره) قائل به لزوم اجرای تعزیرات در گناهان کبیره بوده‌اند (نجفی، ۱۴۱۸: ۴۴۸/۴۱؛ موسوی خمینی،۱۳۹۹: ۳۸۵/۲). دوم. در گفتار أبو صلاح حلبی که پیش‌تر در متن بیان گردید، هدف از اجرا تعزیر، باز داشتن شخص گناه‌کار از تکرار رفتار ارتکابی خود است. بر همین اساس، چه بسا در بزه‌های خفیف‌تر، اگر مجرم غیر خطرناک را شایسته تخفیف بدانیم و صدور حکم را به تعویق بیاندازیم، این شیوه کارآمدتر باشد و اثر تنبیهی بیشتری داشته باشد.
- در ارتباط با قاعده عقلی «وجوب حفظ نظام» باید گفت چنین نیست که ارتکاب همه بزه‌ها به اخلال در نظام دنیوی و معنوی مسلمانان بینجامد (موسوی اردبیلی،۱۴۲۷: ۳۷/۱).

متن پیشنهادی

جهت اصلاح قانون و رفع خلأ قانونی در موضوع مورد بحث، متن زیر به عنوان تبصره الحاقی به ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی پیشنهاد می‌شود:

> تبصره: در موارد تعدد بزه‌های خفیف و یا شدید در صورت وجود قرائن و شواهد دال بر فقدان قصد لجاجت و مخالفت با قانون و نیز نبود سابقه محکومیت موثر کیفری، قاضی با احراز سایر شرایط مقرر در این ماده، مکلف به اعمال قواعد تعویق صدور حکم است.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Reza Rahbar https://orcid.org/0009-0006-7109-0690

Gholam Hosein Elham https://orcid.org/0005-0008-6112-7356

منابع

قرآن کریم

إبن زهره، حمزه بن علی. (بی تا). *غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، دمشق، موسسه الامام الصادق(ع).

أردبیلی، محمد علی. (۱۳۸۶). *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات میزان.

ترابی شهرضایی، اکبر. (۱۴۳۲). *آیین کیفری در اسلام (تقریرات درس خارج فقه آیت الله فاضل لنکرانی)*، قم، مرکز فقهی أئمه أطهار(ع).

توجهی، عبدالعلی و محمد کوره پز، حسین. (۱۳۹۲). «در آمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه»، تهران، فصلنامه پژوهش کیفری، شماره ۱۲.

حلبی، أبوصلاح. (۱۴۱۴). *الکافی فی الفقه*، اصفهان، مکتبه الامام أمیر المومنین (ع).

حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل البیت لإحیاء التراث.

خوانساری، سید أحمد. (۱۴۱۲). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تهران، مکتبه الصدوق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶). *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، مکتبه المرتضویۀ لإحیاء الآثار الجعفریۀ.

شهید أول، محمد بن مکی. (۱۴۳۰). *اللمعه الدمشقیۀ فی فقه الامامیه*، بیروت: دار الصادر.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۶). *قواعد الاحکام*، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعۀ لجماعه المدرسین.

گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۳۷۵). *الدر المنضود فی أحکام الحدود*، قم، دار القرآن الکریم.

گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۸). *بایسته های حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات میزان.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۹). *تحریر الوسیلۀ*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷). *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، موسسه النشر لجامعه المفید.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۲۳). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، موسسه اسماعیلیان.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۱۸). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار الإحیاء التراث العربی.

ولیدی، محمد صالح. (۱۳۸۸). *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات سمت.

Translated References into English

The Holy Quran

Ibn Zuhra, Hamza bin Ali (b.a.). Ghaniyyah al-Nuz'u' to the Science of the Origins and Branches; Damascus: Imam al-Sadiq (a.s.) Institute [In Persian]

Ardabili, Mohammad Ali (b.a.). General Criminal Law; Tehran: Mizan Publications [In Persian]

Torabi Shahrza'i, Akbar (b.a.). Criminal Procedure in Islam (Excerpts from the Extra-Judicial Course of Ayatollah Fadil Lankarani); Qom: The Jurisprudential Center of the Pure Imams (a.s.) [In Persian]

Dharani, Abdul Ali and Mohammad Korepoz, Hossein (b.a.). An Introduction to the Institution of Postponement of Judgment in the Laws of Iran, Germany and France; Tehran: Criminal Research Quarterly, No. 12 [In Persian]

Halabi, Abu Salah (b.a.). Al-Kafi fi al-Fiqh; Isfahan: Maktaba al-Imam Amir al-Momenin (a.s.) [In Persian]

Hurr Ameli, Mohammad bin Hassan (b.a.). Wasa'il al-Shi'ah; Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [In Persian]

Khansari, Seyyed Ahmad (b.a.). Jame'e al-Madaraq in the Explanation of the Useful Al-Mukhtasar; Tehran: Al-Sadooq School [In Persian]

Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hassan (1416). Al-Mabsut in Imamiyyah Fiqh; Tehran: Al-Murtazawiyyah School for the Revival of the Ja'fari Monuments [In Persian]

-Shahid Awl, Muhammad ibn Makki (1430). Al-Lama'ah al-Damasqiyyah in Imamiyyah Fiqh; Beirut: Dar al-Zafar [In Persian]

Allama Helli, Hassan ibn Yusuf (1426). Qawa'id al-Ahkam; Qom: Al-Islamic Publishing Institute affiliated with the Jama'at al-Mudrasin [In Persian]

Golpayegani, Seyyed Muhammad Reza (1375). Al-Durr al-Mandud in the Ahkam al-Hudud;Qom: Dar al-Quran al-Karim [In Persian]

Golduzian, Iraj (1398). The Essentials of General Penal Law; Tehran: Mizan Publications [In Persian]

Mousavi Khomeini, Ruhollah (1399). Tahrir al-Wasilah; Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini (RA) [In Persian]

Mousavi Ardebili, Seyyed Abdul Karim (1427). Jurisprudence of Al-Hudud and Al-Ta'zirat; Qom: Publishing Institute for the Al-Mafid Society (RA) [In Persian]

Mohaqiq Helli, Jafar bin Hassan (1423). Islamic Laws in Matters of Halal and Haram; Qom: Ismaili Institute [In Persian]

Najafi, Muhammad Hassan (1418). Jewels of the Word in the Explanation of Islamic Laws; Beirut: Dar Al-Ihya Al-Turat Al-Arabi [In Persian]

Walidi, Muhammad Saleh (1388). General Criminal Law; Tehran: Samt Publications [In Persian]

Jafari Moslem, Mojtaba and Aghababaei, Azim ; "The crime of major disruption of the economic system in the Law on Punishment of Disruptors of the Economic System and Article 286 of the Islamic Penal Code", Journal of LEGAL REASEARCH , Volume 20, Issue 47(2022). [In Persia].

استناد به این مقاله: رهبر، رضا و الهام، غلامحسین . (۱۴۰۵). امکان سنجی فقهی–حقوقی تعویق صدور حکم در فرض تعدد جرایم. (e21457). *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۱۴(۵۴)، ۱ - ۳۰. e21457
doi: 10.22054/jclr.2026.85004.2749

Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.